

کنشهای متقابل بین نظرات «جدید» و «قدیم»

مفهوم توسعه: قسمت سوم

نویسنده: BARBARA INGHAM

ترجمه: حسین شریفی - عالیشه

مفهوم پایداری در بافت مدیریت اقتصاد کلان پرداخته‌اند مفهوم چندانی ندارد. از نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، رشد پایدار یعنی افزایش در درآمد سرانه که با مشکل تورم و تراز پرداخت مواجه نباشد.

اخلاقی توسعه بر اساس آراء صاحب‌نظران و مفاهیم آن خواهیم پرداخت و بالاخره نتیجه کلی از مبحث تقدیم خواهد شد. آنچه تاکنون بیان شد برای اقتصاددانهای توسعه که بیشتر به

در بخش نخست این مقوله واکنشهای متقابل بین مشکلات اولیه توسعه اقتصادی و سپس توزیع مجدد درآمد و نیازهای اساسی و توسعه منابع آن از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گرفت - در این بخش به بررسی نظام



این تعریف از پایداری در توسعه چندان ارتباطی با تعریف طرفداران محیط زیست و زیست‌شناسان ندارد. در حقیقت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ممکن است از فعالیتهایی طرفداری کند که از نظر دیگران ناپایدار می‌باشد. برای مثال صندوق بین‌المللی پول ممکن است کشورهای در حال توسعه را تشویق نماید تا در تعیین پروژه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری عمومی از روش هزینه و سود استفاده کنند. یک نیروگاه برق اتمی در آینده جریانی از سود و هزینه را ایجاد می‌کند. باید اعتراف کرد که یک ارزیاب حساس سودهای احتمالی را مدنظر خواهد داشت. این ارزیاب تمام هزینه‌های اجتماعی را برحسب آلودگی محیط زیست محاسبه خواهد کرد. اما این ارزیاب با به کارگیری یک نرخ تخفیف متناسب برای سودهای خالص، آینده را نادیده خواهد گرفت. در این روند سود خالص سالهای اولیه بر سود خالص سالهای آتی ترجیح داده می‌شود. لذا مشارکت در فعالیتهای ناپایدار، ممکن است از لحاظ اقتصادی منطقی باشد.

جوابهایی که امروزه اقتصاددانهای توسعه به انتقادات گروههای فشار که برای فقط طبیعت فعالیت می‌کنند می‌دهند، این است که چنین گروههایی اغلب قادر به تعیین اهداف توسعه پایدار نیستند و نمی‌توانند معیارهای مناسبی برای پایداری تعیین کنند. طرفداران حفظ محیط زیست ممکن است از توسعه پایدار به عنوان نیازی برای افزایش توانایی و قابلیتهای زمین به منظور حفظ زندگی انسان یاد کنند. اما اقتصاددانها خاطر نشان می‌کنند که این مسئله به چگونگی ارزش‌گذاری بر خوشنودی امروز در مقابل خوشنودی فردا بستگی دارد. این مسئله مستلزم تصمیم‌گیریهایی در مورد سود و زیانهای دوره‌ای و بین نسلی می‌باشد. برای مثال، با توجه به شرایط مختلف هر نسل چگونه می‌توان در مورد اندازه خانواده تصمیم‌گیری کرد؟

اقتصاددانها استدلال می‌کنند که نمی‌توان بدون دلیل، حال را بر آینده و برعکس آینده را بر حال ترجیح داده این مسئله به نرخ بهره‌ای بستگی دارد که تا اندازه‌ای تأکید ارزشهای فرهنگی بر خشنودیهای حال و آینده را نشان می‌دهد. تا آنجایی که به معیارهای پایداری مربوط می‌شود تعداد محدودی از زیست‌شناسان توانسته‌اند ارزیابیهای کمی رضایت‌بخشی از پایداری ارائه دهند. برای مثال آمارهای مجزایی در مورد نابودی تدریجی خاک، از بین رفتن پوشش جنگلی، و آلودگی آبها و محیط ارائه شده است. چنانچه اقتصاددانها برای توسعه پایدار اهمیت قایل باشند، باید همه این موارد را با هم مدنظر قرار دهند و چنانچه آمارهای دقیقی ارائه گردد، مشخص می‌شود که در کشورهای در حال توسعه بجز شهرهای بزرگ در بقیه مناطق آلودگی هوا نسبتاً کم می‌باشد.

از اقتصاددانهای توسعه خواسته شده است توجه بیشتری به کاهش ارزش سهم انسانی و فیزیکی سرمایه در کشورهای در حال توسعه نمایند. برای مثال سوء تغذیه به خصوص در کودکان و زنان باردار سرمایه انسانی کشورهای در حال توسعه را کاهش می‌دهد. در تعیین درآمد خالص ملی باید سوء تغذیه عمومی مردم، مدنظر قرار گیرد.

سرانجام این که یک مکتب فکری وجود دارد که قایل است، در کشورهای در حال توسعه که بخش وسیعی از مردم در حاشیه خط فقر به سر می‌برند باید ترتیبی اتخاذ شود که در آن ارزش زمان مورد توجه قرار گیرد. در این جوامع تقاضای چندانی برای نظامهای تولیدی پایدار وجود ندارد. مردم تمایل چندانی برای پرهیز از ریسکهای محیطی ندارند. کاهش درآمدی تقاضا برای خدمات و کالاهای اساسی بالا و برای حفاظت از محیط زیست پایین می‌باشد. از طرف دیگر در کشورهای ثروتمند، کاهش درآمدی تقاضا برای

حفاظت از محیط زیست بالا و برای کالاهای اساسی کم می‌باشد. این موضوع تمایل روزافزون کشورهای ثروتمندتر برای اعلام مشکلات آلودگی محیط زیست به جهان در حال توسعه را نشان می‌دهد. به هر حال در مورد حفظ محیط زیست، نگرشهای مختلفی در جهان در حال توسعه وجود دارد. این نگرشها بیشتر به شیوه‌ای که رهبران ملی برای تنظیم اولویتهای دارند و همچنین انتخابهایی که آنها پیش روی مردم خود قرار می‌دهند و تخصیص منابع توسط این رهبران برای موارد پایدار بستگی دارد.

۱. نظام اخلاقی توسعه

معمولاً گریز از سؤالات اساسی امر کاملاً رایجی است، این گریز بیشتر نشانه شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت پاسخ دادن به این سؤالات می‌باشد، نه این که به دلیل تعقل بیش از حد بر روی آنها باشد. در نهایت خط مشی‌ها را باید بر مبنای اندیشه‌ها و همچنین نقش آنها در گسترش این ارزشها توجیه نمود.

بنابراین از رو به رو شدن با این دو سؤال که بیان می‌کنند چه چیزهایی ارزشمند است و چه چیزهایی این ارزشها را به بهترین وضع گسترش می‌دهد؟ پرهیز نمی‌شود. (سنن ۱۹۸۹، صفحه ۷۷۲)

بحثهایی که در اقتصاد توسعه صورت می‌گیرد، معمولاً به این بیانات که این یک قضاوت ارزشی است یا «این یک بحث اخلاقی است» ختم می‌شوند. در نقل قولی که در بالا از ای. کی. سن یکی از معروفترین اقتصاددانهای توسعه معاصر شد، مشخص می‌شود که سرانجام اقتصاددانها باید خود را برای رو به رو شدن با سؤالات اخلاقی مربوط به توسعه آماده کنند. این مسأله به این مفهوم نیست که اقتصاددانها باید از ادعای خود مبنی بر «بی‌طرفی» دست بردارند. می‌توان یک دیدگاه ذهنی در مورد آنچه توسعه را شکل می‌دهد اتخاذ نمود و به یک تجزیه

و تحلیل بی‌طرفانه در مورد تئوری و خط مشی ضروری برای دستیابی به آن هدف نیز رسید. سؤالات اخلاقی فراوانی در مورد خط مشی توسعه وجود دارد که نیازمند به پاسخ می‌باشند. کمک‌های خارجی، تکنولوژی نو را در اختیار کشاورزی قرار می‌دهد و همین امر منجر به بیکاری یک سری نیروی کار فقیر می‌شود. آیا این کار اخلاقی است؟ یا این که سعی می‌شود با کشاندن گردشگران (توریست‌ها) به مناطق زیبا درآمد را افزایش داد و گونه‌های مختلف جانوران که در معرض خطر انقراض هستند را نجات داد. اما در مقابل قبایل بیابانگرد فقیر از این مناطق کوچ داده می‌شوند.

در همین مورد سیاست دیگری وجود دارد که پیشنهاد می‌کند؛ کشاورزان بیابانگرد بر زمینهای خود بمانند و مازاد محصولات خود را بفروشند. این سیاست البته باعث رشد اقتصادی منطقه و نجات خانواده‌ها از فقر شدید می‌شود. اما گونه‌های حیوانی که در معرض انقراض می‌باشند، منقرض می‌شوند و شیوه زندگی سنتی از بین می‌رود. از نظر اخلاقی کدام یک از این دو سیاست اولویت دارند؟ این سؤال و سؤالات مشابه در مقابل هر اقتصاددانی که مسایل توسعه را بررسی می‌کند وجود دارد. اخیراً بیشتر تئوریهای توسعه اساس اخلاقی دارند. دیدگاه سن (sen) بر مبنای ایده «جامعه منصف» و ارضای «نیازهای اساسی» برای حداقل سطح زندگی قابل قبول می‌باشد.

با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که تئوریهای دیگری نیز برای توسعه وجود دارد که برای توسعه معیارهای اخلاقی قابل‌اند. از این رو بعید است که اقتصاددانی که توسعه را از لحاظ نظری و یا به عنوان کارشناس سیاستهای مربوط به توسعه مطالعه می‌کند، بتواند از سؤالات اخلاقی دوری جوید. این مسئله فقط به اقتصاددان توسعه مربوط نمی‌شود. آلک کن‌کراس (Alec Cairncross) با توجه

به تجربیاتش به عنوان مشاور اقتصادی به «افسانه‌ای که در مورد فیلسوفان وجود دارد» اشاره می‌کند و بیان می‌کند که اقتصاددان می‌تواند یکسری ایده در مورد توسعه ارایه دهد و عمل به آنها با توجه به ملاحظات اخلاقی را بر عهده فرد دیگری بگذارد. البته هرگز چنین فیلسوفی وجود ندارد که این وظیفه را متقبل شود. در واقع تعداد بسیار محدودی از مردم فیلسوف هستند و از این تعداد محدود نیز، تعداد بسیار محدودتری بیشتر نیستند که در زمینه مسایل اقتصادی فعالیت می‌کنند. در غیاب فیلسوفان اجتماعی، این اقتصاددانها هستند که باید خودشان اصول اخلاقی سیاستهایی را که تجویز می‌کنند توجیه نمایند.

به هر حال از آنجایی که فلاسفه همگی از اصول اخلاقی یکسانی پیروی نمی‌کنند، اقتصاددانهای توسعه که به طور خودآگاه و یا ناخودآگاه تئوریها و قضاوتهایی با مبنای اخلاقی را ارایه می‌دهند، ممکن است از طرف یک تئوری و یا مجموعه‌ای از دیدگاههای فلسفی مورد انتقاد قرار گیرند. آنها ممکن است تحت تأثیر نظریه اخلاقی - وظیفه‌شناسانه کانت قرار گیرند که بر تعهد اخلاقی ثروتمندان و صاحبان قدرت برای برآورده کردن نیازهای اساسی فقرا تأکید می‌ورزد و یا اینکه ممکن است به توسعه جهان شمول توسل جویند، مشهورترین این قوانین در بین اقتصاددانها قانون عمومی جان رُلز می‌باشد. و یا اینکه ممکن است نظریه عام المنفعه بودن مبنای کار قرار گیرد. بر اساس این نظریه کارها و اقدامات با توجه به تأثیری که بر خوشبختی و یا رضایت افراد می‌گذارند مورد قضاوت قرار می‌گیرند.

پیتر سینگر (Peter Singer) یکی از فیلسوفان معروف فلسفه کاربردی است که به اخلاقیات زندگی روزمره می‌پردازد. وی طبرفدار ایده‌های عام‌المنفعه می‌باشد و نظریات او در مورد توسعه و نیازهای اساسی را می‌توان به عنوان شاخصی از چگونگی

تأثیرگذاری دیدگاههای عام‌المنفعه بر توسعه اقتصادی معاصر دانست. سینگر بر این عقیده است که انتخاب باید بر مبنای بهترین پیامدها برای تمام افراد تأثیرپذیر صورت گیرد. این دیدگاه با نظریه عام‌المنفعه بودن کلاسیک بنتهام (Bentham) و میل (Mill) تفاوت دارد. بر مبنای نظریات این دو نفر، «بهترین پیامدها» چیزی است که سود افراد موردنظر را افزایش می‌دهد و نه آنچه باعث کاهش دردها و افزایش شاداییها می‌شود. نقطه آغاز این نظریه این است که گرسنگی، عدم وجود مسن و مراقبتهای بهداشتی بد می‌باشد. این استدلال چنین ادامه می‌یابد، «اگر ما بتوانیم بدون فدا کردن یک چیز اخلاقی با اهمیت از یک اتفاق بد جلوگیری نماییم، پس اخلاقاً موظف به انجام آن می‌باشیم. بنابراین ثروتمندان تا چه حد باید به فقرا کمک دهند؟ یک دیدگاه عام‌المنفعه وجود دارد که بیان می‌کند ثروتمندان باید تا حدی به فقرا کمک کنند که فشار ناشی از کمک ارایه شده را بر خود احساس کنند. این دیدگاه شدیدترین وضعیت عام‌المنفعه بودن را مدنظر دارد. ولی حالت متعادلتری وجود دارد که طبق گفته سینگر، هم کمک ثروتمندان را ایجاب می‌کند و هم آنها را بر آن می‌دارد تا به اندازه‌ای کمک نمایند که از رشد یک جامعه مصرفی که به مصرف کالاهای غیرضروری عادت نمایند، جلوگیری کند.

سینگر از اصول اخلاقی مبتنی بر عام‌المنفعه بودن برای ارتقای هدف یک جامعه شدیداً مساوات طلب استفاده می‌کند. نظرات او در دهه ۱۹۷۰ باعث ایجاد یک اختلاف شدید بین او و گارت هاردین (Garret Hardin) شد. در آن جنجالها هاردین دنیا را به یک قایق نجات تشبیه کرد. هاردین بر این عقیده بود که جمعیت روزافزون جهان همچون زالویسی است که بر تمام جنبه‌های محیط زیست احاطه دارد. به نظر او کمک مؤثر به فقرا به مفهوم تشویق افراد بیشتر برای سوار شدن بر

این قایق نجات می‌باشد. در نتیجه قایق نجات غرق خواهد شد و همه از بین خواهند رفت. هاردین فلسفه سینگر را به این دلیل که منابع موجود برای هر یک از افراد بشر را کاهش می‌دهد و محیط زیست را ویران می‌کند، رد کرده و ظاهراً بین این دو نظریه اخلاقی سازشی وجود ندارد. اکنون بهتر است دیدگاه دیگری را در مورد عدالت و توزیع درآمدها مطرح کنیم. این دیدگاه بر مبنای قانون عمومی رُلز می‌باشد. رُلز استدلال می‌کند که همه انسانها دارای شخصیت اخلاقی می‌باشند. یک فرد اخلاقی یک حس عدالت‌خواهی دارد و از این رو در حوزه اصول اخلاقی قرار می‌گیرد. اخلاق یک قرارداد است. یعنی یک موافقت مبتنی بر سود دو جانبه. مردم در برابر حملات دیگران آسیب‌پذیرند. منابع در مقایسه با تقاضا کمیاب است و همکاری دوجانبه دستور کار روزانه است. «مرا نزن تا تو را نزنم» چنانچه درک کنید که کسی شما را نمی‌زند و شما هم می‌توانید از زدن دیگران خودداری کنید، در آن صورت شما اصول اخلاقی را مبنای کار خود قرار داده‌اید. این تئوری قراردادی عدالت است. مفهوم اصلی تجزیه و تحلیل رُلز سیاسی است و مبنایی برای ایجاد یک دمکراسی قانونی ایجاد می‌کند. اما مفاهیم اقتصادی اجتماعی نیز در آن تجزیه و تحلیل‌ها وجود دارد. در جامعه باید در زمینه برابری فرصتها و توزیع عادلانه درآمد و ثروت، عدالت وجود داشته

باشد. نابرابری ممکن است در صورتی تحمل شود که به منافع دراز مدت فقیرترین گروهها کمک کند. چنانچه حداقل امکانات زندگی برای همه مهیا باشد، دیگر نیاز به نابرابری در اختصاص درآمد اضافی از طریق مکانیسم قیمت وجود ندارد. پس انداز نسل فعلی نباید باعث ایجاد یک ساختار نهادینه شود که در نسلهای بعد ناقض عدالت باشد.

هر دو دیدگاه عام‌المنفعه و غیرعام‌المنفعه را می‌توان در رسیدن به قضاوت‌های اخلاقی پیرامون توزیع درآمد که ممکن است با انتخاب اهداف توسعه مرتبط باشند، بکار گرفت. به هر حال، هر دو دیدگاه را می‌توان به دلایل فرهنگی خاص مورد انتقاد قرار داد. آنها بر اساس ارزشهای اروپایی و دیدگاههای غربی در مورد عدالت و عقلا نیتی قرار دارند که ممکن است به آسانی قابل تعمیم به دیگر بافت‌های در حال توسعه نباشند.

آزادی مفهوم دیگری است که معنای ضمنی فرهنگی خاص خود را دارد و بر اقتصاددانها لازم است. هنگام بکارگیری آن دقت نمایند، اخیراً سن با بررسی ارتباطات بین آزادی و تقاضا برای مواد غذایی، مسائل اخلاقی مربوط به آزادی را مورد بررسی قرار داده است (رجوع شود به جدول ۱).

سن به چهار شیوه به آزادی می‌نگرد. طبق نظر فیلسوف ایذا برلین (Isiah Berlin) به آزادی می‌توان با دو دیدگاه منفی یا مثبت نگریست. دیدگاه

مثبت در مورد آزادی به مزئیتهای آزادی برحسب توانمند بودن ما در آنچه باید باشیم و آنچه که باید انجام دهیم، می‌نگرد. در دید منفی نسبت به آزادی به استقلال فرد از دخالت دیگران توجه می‌شود. فواید آن را می‌توان برحسب آزادی از حکومتها، آزادی از مؤسسات و آزادی از خواسته‌های دیگران برشمرد. آزادی را می‌توان برحسب سودی که می‌رساند به عنوان «یک وسیله» و یا یک چیز «ذاتی» در نظر گرفت. اگر آزادی ذاتی است پس به خودی خود ارزشمند است و هرکس سعی می‌کند آن را به دست بیاورد و اگر یک وسیله است، پس وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف یعنی راهی برای رساندن سودهای دیگری به افراد، میلتن فریدمن (Milton Friedman) اقتصاددانی است که با یک دید منفی به آزادی می‌نگرد. از نظر او آزادی وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف که ذاتاً ارزشمند نمی‌باشد. بوچانان (Buchanan)، رُلز، جی.اس.میل و نوزیک (Nozick) برای آزادی ارزش ذاتی قایل می‌باشند. بتهام که یکی از طرفداران کلاسیک اصل عام‌المنفعه می‌باشد به آزادی به عنوان یک وسیله می‌نگرد، اما وسیله‌ای که با تأثیرگذاری بر آنچه افراد می‌توانند انجام دهند یا اباشند، فواید مثبتی را ایجاد می‌کند و سرانجام، اسمیت (Smith) و مارکس (Marx) که از اقتصاددانهای کلاسیک می‌باشند دید مثبتی نسبت به آزادی دارند و آن را ذاتاً ارزشمند می‌دانند.

جدول ۱- مفاهیم آزادی

مثبت	منفی
(قادر به انجام دادن یا بودن) بتهام	(آزاد از دخالت دیگران) میلتن فریدمن
هدف	به عنوان وسیله (وسيله‌ای برای رسیدن به
آدام اسمیت	ذاتی (ذاتاً ارزشمند)
	بوچانان
	رُلز
	جی.اس.میل
	نوزیک

بر اساس نظریات سن (۱۹۸۹)

تعریف توسعه به عنوان توسعه نیروی انسانی مستلزم معیارهایی فراتر از میزان قدرت خرید نسبی افراد است، زیرا در این صورت که ما می‌توانیم یک سری از شاخص‌های اجتماعی را نیز در نظر بگیریم، یکی از اولین معیارها برای ترکیب یک سری شاخصهای اجتماعی به منظور ایجاد یک دیدگاه کلی در مورد رفاه یک کشور «معیار کیفیت فیزیکی زندگی» می‌باشد.

انگیزه‌های کافی برای رشد تولید مواد غذایی ایجاد کنند، دفاع از بازار آزاد بر اساس ابزاری نگریستن به آزادی راه به جایی نخواهد برد. ولی استدلال افرادی همچون بوار که حق به دست آوردن سود را یک ارزش ذاتی می‌دانند، خدشه‌دار نخواهد شد. نظریه ذاتی بودن آزادی در برابر استدلالهای تجربی نسبت به نظریه ابزاری بودن آزادی کمتر آسیب‌پذیر است. به هر حال، پایه‌های اخلاقی دیدگاه ذاتی بودن آزادی حداقل از دیدگاه عام‌المنفعه بودن، امنیت کمتری دارد.

نتیجه

با توجه به پیچیدگی مفهوم توسعه، جای تعجب نیست که چرا اقتصاددانها این همه درباره مسائل مربوط به تعیین معیاری برای توسعه بحث کرده‌اند. مدتهاست که اقتصاددانها پی برده‌اند که آمارهای مربوط به درآمد ملی می‌توانند علایم گمراه‌کننده‌ای از توسعه باشند. بسیاری از فعالیتهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در بازار عرضه نمی‌شوند. محصولات که توسط کشاورزان برای مصرف خودشان تولید می‌شود و در بازار نیز عرضه نمی‌شوند معمولاً بر مبنای قیمت‌های بازار ارزش‌گذاری می‌شوند. این مسئله احتمالاً عامل خطا در محاسبات مربوط به درآمد ملی می‌شود. علاوه بر این، زمانی که سطوح درآمد سرانه کشورهای مختلف را با هم مقایسه می‌کنیم، لازم است از یک پول رایج مشترک استفاده کنیم. در کمتر مواردی است که نرخ رسمی ارزها برای این منظور رضایت‌بخش باشد.

تعریف توسعه به عنوان توسعه نیروی انسانی مستلزم معیارهایی فراتر از میزان قدرت خرید نسبی افراد است، زیرا در این صورت که ما می‌توانیم یک سری از شاخص‌های اجتماعی را نیز در نظر بگیریم، یکی از اولین معیارها برای ترکیب یک سری شاخصهای اجتماعی به منظور ایجاد یک دیدگاه کلی در مورد رفاه یک کشور «معیار

کیفیت فیزیکی زندگی» می‌باشد.

این معیار متعلق به موریس دیوید موریس (Morris David Morris) می‌باشد که دارای سه بخش می‌باشد: امید به زندگی در یکسالگی، میزان مرگ و میر کودکان، و میزان باسوادی. با استفاده از این معیارها می‌تواند سطوح توسعه در کشورهای مختلف را با هم مقایسه کرد. جدیدترین معیار، شاخص توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل می‌باشد. مطابق این شاخص نشانه‌های اجتماعی امید به زندگی و سوادآموزی با میزان مشخص از درآمد اساسی که برای بالا بردن سطح زندگی افراد از خط فقر کافی است، ترکیب می‌شود.

اصلاحات بیشتر در معیارهای توسعه از محدوده اقتصادی - اجتماعی فراتر می‌رود و وارد حیطه سیاسی - مدنی می‌شود. و اسگوپتا (Dasqupta) و ویل (wheale) داده‌های مقطعی نمونه حدود پنجاه کشور را بررسی کرده‌اند. داده‌های مربوط به امید به زندگی در هنگام تولد، میزان مرگ و میر نوزادان، میزان باسوادی بزرگسالان برای هر کشوری جمع‌آوری شد. نوآوری که در این زمینه صورت گرفت، این بود که این داده‌ها بر اساس آزادیهای سیاسی و مدنی جمع‌آوری شدند. حقوق مربوط به آزادیهای سیاسی بر این مبنا تعریف شد که شهروندان چه حقی در تعیین رهبر سیاسی کشور و تدوین قوانین مملکت بازی می‌کنند. کشورها از درجات ۱ تا ۷ رتبه‌بندی شدند. رتبه یک برای کشورهای است که بالاترین درجه آزادی را داشتند و هفت برای کشورهای است که پایین‌ترین حد آزادی را داشتند. حقوق مدنی بر مبنای حقوق افراد در برابر دولت تعریف شده آزادی مطبوعات و نظام قضایی نیز جزو این آزادی در نظر گرفته شدند. رتبه‌بندی این آزادی نیز همانند آزادی سیاسی صورت گرفت. یافته‌های تجربی در زمینه سؤال «مفهوم توسعه چیست» از اهمیت به سزایی برخوردارند. محققان

سنن با استفاده از این شناخت چهارگانه، استدلالهای اخلاقی پیرامون خط مشی‌های موجود در کشورهای در حال توسعه در زمینه مواد غذایی را مورد بحث قرار می‌دهد. برای مثال، بانک جهانی دید ابزاری - منفی نسبت به آزادی دارد. کشاورزان باید برای به دست آوردن سود، آزادی بیشتری در کشاورزی داشته باشند و دیگران نیز دخالت کمتری نسبت به میزان تولید آنها بنمایند. یکی از اقتصاددانها بنام پیتر بوار (Peter Bauer) بر این عقیده است که کشاورزان باید نسبت به سودهایی که به دست می‌آورند کاملاً مختار باشند و دولت یا هیچ فرد دیگری در این مورد دخالت نکند. از نظر بوار آزادی ذاتاً ارزشمند است. بوار نسبت به خط مشی مربوط به مواد غذایی یک دید ذاتی - منفی دارد. سین (Sen) با توجه به مسایل اخلاقی مربوط به مفهوم آزادی به نتایج مهمی در زمینه سیاستهای غذایی در کشورهای در حال توسعه دست یافته است. برای مثال، چنانچه منافع و بازارهای آزاد برخلاف انتظارات بانک جهانی نتوانند